

نگاهی به مناسبات ارضی در نیمروز قرن بیستم

(قسمت آخر)

آیا اصلاحات ارضی یک آروزی محال است؟

آرزومندی برای خاتمه دادن به تسلط مناسبات تولیدی عقب مانده قرون وسطائی و فراهم کردن شرایطی که دهقان را از چنگال استثمارظالمانه خان، بای، ملک، ارباب یا فیودال نجات بدهد و صاحب زمین بسازد، برای نخستین مرتبه با روی کار آمدن دولت مشروطه طلبان افغانستان تبارز نمود.

پس از کسب استقلال سیاسی کشور و روی کار آمدن رژیم مشروطه خواهان در تحت زعامت شاه امان الله، گامهای مهمی در راستای رفاه عمومی و قوام ملی برداشته شد. شاه امان الله خان، نخستین شاهی است که به فکر اصلاحات ارضی در کشور افتاد و قبل از همه به توزیع زمین های دولتی به مردم پرداخت. قانون «فروش املاک دولتی» در ۱۹۲۳ نافذ شد و قیمت زمین فی جریب یک افغانی تعیین گردید تا دهقانان بی زمین هم بتوانند قطعه زمینی خریداری نمایند و روی آن کار نمایند و حاصل دسترنج خود را خود بردارند، اما دهقانان که کمر شان در زیر فشار استخوان شکن خانها و اربابان خم شده بود، اکثریت شان توان خرید زمین را نداشتند، و باز هم خوانین با خرید زمینهای دولتی صاحب ملکیت های بزرگتری شدند.

شاه امان الله تحمیلات ثقیل گذشته را از روی شانه های اکثریت ملت (دهقان، و مالدار و پیشه ور) برداشت یا سبک ساخت: مالیات جنسی، حواله غله خریداری، آذوقه رسانی اجباری در رباط های کثیر کشور، اجاره داری جمع آوری مالیات دولتی، واسطه بودن ارباب و ملک در بین گیرنده و مالیه دهنده، تشکیل قریه داری، اخذ مالیات مواشی شمار نشده، کار اجباری و بیگار، تکسهای متعدد بازار از پیشه وران و امثال آن، همه را لغو نمود. مالیات اراضی نقدی تعیین شد، و تمام افراد مالیه دهنده مستقیماً و بدون واسطه خان و ملک با دفاتر مالی دولت مربوط گردید. دولت تمام مایحتاج خود را به پول نقد و خوش برضامی خرید. حیوانات و مواشی مالداران هر ساله شمار شده و از روی موجودیت آن مالیه گرفته می شد و برای این کار قانونی بنام «محصول مواشی» وضع گردید.

شاه مترقی در رأس همه مسایل، توجه خود را به تحکیم بنیان وحدت ملی افغانستان معطوف نمود و عاقلانه آن را بر محور تساوی حقوق مردم در برابر قانون به حرکت آورد. و برای تحقق تحولات سریع اجتماعی در جامعه، قانون اساسی افغانستان را مبنی بر مبادی عالی حقوق انسانی طرح و تصویب کرد. در این قانون اساسی اصول برابری و آزادی شخصی و لغو اسارت و بردگی، آزادی مطبوعات و شغل و پیشه و تدریس و حق ملکیت شخصی و مصئونیت مسکن و منع مصادره دارائی و لغو بیگار و شکنجه و مجازات غیرقانونی و غیره نکات برجسته و اساسی بازتاب یافته بود. در این قانون اساسی هویت ملی بحیث «افغان» از طریق حفظ حقوق برابر برای همه رعایای کشور تأمین میشد. (مواد: ۷، ۹، ۱۶، ۱۱، ۱۰، ۲۲، ۲۴)

تعمیم معارف و تاسیس مدارس در سرتاسر افغانستان و آزادی زنان از حصار چادری از اقدامات بسیار مهم دولت امانی بود، که متأسفانه این اقدامات متمدنانه با عکس العمل نیروهای ارتجاعی و در رأس روحانیت متنفذ روبرو شد و دولت مترقی امانی پس از یک دهه تلاش برای تحرک جامعه به پیش، سقوط داده شد و جامعه دوباره بدست استبداد استخوانسوز شرقی قرار گرفت و از رمق افتاد.

سردار داود که اندیشه های شاه امان الله را در سر می پروراند، در دوره صدارت خود توانست مجدداً مسئله آزادی زنان افغان و تحصیل مشترک دختران را باپسران در پوهنتون با درایت و قاطعیت تحقق بخشد و برای تسریع برقراری ارتباطات اقتصادی و فرهنگی و سیاسی جامعه، به اسفالت کردن شاهراه های سرتاسری و میدانهای هوایی بین المللی پرداخت و طی دو پلان پنجساله انکشاف اقتصادی کشور را از وضعیت قرون وسطائی بیرون آورد.

نخستین گامها در راستای اصلاحات ارضی در دوره حکومت جمهوری محمد داود برداشته شد. در پروگرام حکومت محمد داود در این زمینه گفته شده بود که، مناسبات کهنه زراعتی و شیوه های بسیار ابتدائی و عقب مانده زراعت که متأسفانه هنوز در جامعه ما مسلط است، باعث فقر دهقانان، تنگ بودن بازار ملی، عدم قدرت خرید مردم و کمبود مواد خام زراعتی گردیده است.

برای تحقق این مرام دولت قانون اصلاحات ارضی را در سال ۱۳۵۴ نافذ نمود که مطابق ماده دهم آن قانون، استملاک زمین بمقصد اصلاحات ارضی از طرف حکومت در برابر تعویض صورت می گرفت. قیمت زمین اسملاک شده مطابق

مقررات تادیه قیمت تنظیم میگردید و حکومت در مدت ۲۵ سال در عوض زمین استملاک شده پول آنرا با دو فیصد ربح (مفاد) به مالک زمین می پرداخت. همین مدت برای تادیه قروض دهقانانیکه زمین بدست می آوردند، نیز تعیین گردیده بود.

در نظر بود تا زمین قابل توزیع به شخصی که تابعیت افغانستان را داشته باشد، و سن هجده سالگی را تکمیل نموده و بی زمین باشد، توزیع گردد. و حق اولیت به دهقانانی که قبل از انفاذ این قانون بالای زمین مالک مشغول دهقانی بود و همچنین به کوچیان بی زمین، دهاقین و کارگران زراعتی و فارغان مکاتب مسلکی زراعت و مالدارانی داده شود.

قانون نصاب زمین داری را قرار آتی تعیین مینمود:

الف- ساحه زمینداری آبی دوفصله ۱۰۰ جریب یا معادل آن ۲۰- هکتار.

ب- ساحه زمینداری باغی ۱۰۰ جریب، یا معادل آن ۲۰- هکتار.

ج- ساحه زمینداری آبی یک فصله ۱۵۰ جریب یا معادل آن ۳۰ هکتار.

د- ساحه زمینداری للمی ۲۰۰ جریب یا معادل آن ۴۰- هکتار.

قانون اصلاحات ارضی بعد از گذشت یک سال یعنی در ماه اسد سال ۱۳۵۵ نافذ میگردید. در ماه سرطان ۱۳۵۵ دولت قانون مالیات مترقی را وضع نمود و برطبق کیفیت زمین از لحاظ تأمین آب، حاصلخیزی، فاصله آن تا مارکیت و نوعیت زمین بدرجات هفت گانه تقسیم و سپس مالیه بندی میگردید. بر اساس قانون مالیه مترقی مقدار مالیات قطعات زمین درجه ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷ تعیین میگردید. همچنین مقدار مالیه ارضی بابلند رفتن مقدار زمین و افزایش سطح عوایدی که مالک آن بدست می آورد، روبره تزیاد بود و براساس جدول ذیل سنجش میگردید:

تعیین مالیه ارضی به اساس اندازه زمین درجه اول و مقدار عایدات خالص آن

مقدار زمین به جریب	مجموع عاید خالص	مالیه مترقی یک جریب به افغانی	صورت سنجش مالیه مترقی	حدنهانی مالیه در هر صنف
از ۱-۱۰	۱۵۰۰۰	۴۵	۴۵۰	۴۵۰
از ۱۱-۲۰	۳۰۰۰۰	۶۰	۴۵۰ (تعداد مازاد ۱۰ جریب ضرب ۶۰)	۱۰۵۰
از ۲۱-۵۰	۷۵۰۰۰	۸۵	۱۰۵۰ (تعداد مازاد ۲۰ جریب ضرب ۸۵)	۳۶۰۰
از ۵۱-۱۰۰	۱۵۰۰۰۰	۱۲۰	۳۶۰۰ (تعداد مازاد ۵۰ جریب ضرب ۱۲۰)	۹۶۰۰
از ۱۰۱-۲۰۰	۳۰۰۰۰۰	۱۷۵	۹۶۰۰ (تعداد مازاد ۱۰۰ جریب ضرب ۱۷۵)	۲۷۱۰۰
از ۲۰۱-۵۰۰	۷۵۰۰۰۰	۲۳۵	۲۷۱۰۰ (تعداد مازاد ۲۰۰ جریب ضرب ۲۳۵)	۵۵۱۰۰
از ۵۰۱-۱۰۰۰	۱۵۰۰۰۰۰	۳۱۵	۵۵۱۰۰ (تعداد مازاد ۵۰۰ جریب ضرب ۳۱۵)	۲۵۵۱۰۰
از ۱۰۰۰ بالاتر	---	۴۰۰	۲۵۵۱۰۰ (تعداد مازاد ۱۰۰۰ جریب ضرب ۴۰۰) مربوط	

به تعداد بیشتر از هزار جریب

در جدول فوق دیده میشود که مالک مثلاً، ۱۰ جریب زمین درجه اول با عاید خالص بیشتر از ۱۵۰۰۰ افغانی باید از هر جریب ۴۵ افغانی، مجموعاً ۴۵۰ افغانی و مالک ۲۰ جریب زمین، از ۱۰ جریب ۴۵۰ افغانی و از هر جریب زمین بالاتر از ۱۰ جریب ۶۰ افغانی می پرداخت. (دیده شود: قانون مالیه مترقی ارضی)

من خود در نیمروز شاهد بوده ام که بسیاری از مالکین بزرگ حاضر شده بودند تا قسمتی از اراضی خود را که سالانه بدون آبیاری و بدون بهره گیری مانده و از آن حاصلی برنمیداشتند مگر بار مالیات مترقی هر سال بردوش مالک سنگینی میکرد، خود به دولت رجوع میکردند و در بدل پول پرداخت مالیه مترقی، زمین خود را به دولت واگذار میشدند. تا به حساب زمین کمتر، سالانه مالیات کمتر بپردازند. به نظر اینجانب اگر همان قانون اصلاحات ارضی محمد داود خان الگوئی برای اصلاحات ارضی در دوره حاکمیت حزب دموکراتیک قرارداد میشد، پروسه اصلاحات ارضی شاید بدون درد سر و یا باجنجالهای کمتری در سراسر کشور تطبیق میگردید. و اگر دولت روزی قادر شود تا دست به اصلاحات ارضی بزند، قوانین دوره داود بهترین قوانین برای تحقق اصلاحات ارضی شمرده میشود.

مگر پس از سقوط رژیم داود بر اثر کوتاهی ثور و کسب قدرت سیاسی بوسیله حزب دموکراتیک خلق، رژیم چپی بخاطر محو عاجل مناسبات فیودالی و ماقبل فیودالی در کشور فرمان شماره هشتم شورای انقلابی بتاريخ ۱۲ قوس ۱۳۵۷ صادر کرد.

با صدور این فرمان محدودیت بر ملکیت زمین به میان آمد. بدین معنی که زمین های اضافه از ۶ هکتار (۳۰ جریب) زمین درجه اول یا معادل آن بدون پرداخت قیمت از زمینداران اخذ و به دهقانان کم زمین و بی زمین یک یک هکتار بلاعوض توزیع گردید. برخی از مواد فرمان را از نظر میگردانیم:

ماده دوم فرمان شماره هشتم شورای انقلابی چنین حکم میگرد:

- ۱- هیچ خانوار نمی تواند بیشتر از ۳۰ جریب زمین درجه اول یا معادل آن داشته باشد.
- ۲- مالکان باغها و تاکستانها میتوانند بیشتر از ۳۰ جریب زمین باغی یا تاکستان در تصرف داشته باشند، مشروط بر اینکه تمام ساحة آن دارای درختان مثمر یا تاک باشد. طرز فعالیت بالای زمین های باغی و تاکی متذکره توسط قرارداد که بین دولت و مالک متکی بر صواب دید اقتصادی عقد میگردد، تنظیم میشود."

در ماده هفتم آمده بود که :

" زمین به سه کته گوری و هفت درجه تقسیم گردیده و به منظور تبدیل آن بدرجه اول ضریب های ذیل رعایت میگردد. کنگوری اول- باغی ، تاکی و دوفصله آبی:

زمین درجه اول: باغی، تاکی و دوفصله آبی (ضریب ۰/۱)

زمین درجه دوم: دوفصله آبی (ضریب ۰/۸۵)

کنگوری دوم (یک فصله آبی):

زمین درجه سوم: یک فصله آبی که پنجاه فیصد و بیش از آن سالانه کشت و یا آبیاری میشود (ضریب ۰/۶۷)

زمین درجه چهارم: یک فصله آبی که از پانزده الی پنجاه فیصد آن سالانه کشت و آبیاری میشود (ضریب ۰/۴۰)

کنگوری سوم (للمی):

زمین درجه پنجم (زمین یک فصله آبی که کمتر از پانزده فیصد آن سالانه کشت و آبیاری میشود. زمین للمی یک بوره ایکه یکسال در میان کشت میشود) (ضریب ۰/۲۰)

زمین للمی درجه ششم (زمینی دوبوره که دوسال در میان کشت میشود) (ضریب ۰/۱۵)

زمین للمی درجه هفتم (زمین للمی که بیشتر از دوسال در میان کشت میشود، (ضریب ۰/۱۰)

می باید به خانوار مستحق در یکی از درجات فوق الذکر یک نمره زمین حد اقل قرار آتی طور رایگان توزیع شده باشد:

۱- زمین باغی و تاکی درجه اول پنج جریب،

۲- دوفصله آبی درجه دوم ۶ جریب

۳- یک فصله آبی درجه سوم ۸ جریب،

۴- یک فصله آبی درجه چهارم ۱۲ جریب،

۵- یک فصله آبی که سالانه کمتر از ۱۵ فیصد آبیاری میشود، ۱۵ جریب،

۶- زمین للمی درجه پنجم ۲۵ جریب،

۷- زمین للمی درجه ششم ۳۳ جریب،

۸- زمین للمی درجه هفتم ۵۰ جریب،

بر اساس احصائیه های موجوده، تا اخیر ماه اسد ۱۳۵۸ جمعاً ۶۸۸/۶۶۵ هکتار زمین برای ۶۸۸۰۶۶۵ خانوار دهقان بی زمین و بیکتعداد دهقانان کم زمین توزیع گردیده بود.

در مرحله دوم کودتای ثور، با آنکه تعدیلاتی در فرمان شماره هشتم شورای انقلابی بعمل آمد. مگر پروسه اصلاحات ارضی به دلیل حضور قشون متجاوز شوروی و اوج گیری نهضت مقاومت ملی در برابر متجاوزین و حزب مورد حمایت شوروی، آنچنانکه انتظار میرفت، تحقق نیافت و برطبق ارزیابی ایکه از پروسه اصلاحات ارضی در ۲۸ ولایت کشور در اخیر سال ۱۳۶۲ بعمل آمد معلوم گردید که حدود ۴۷ فیصد ارضی ایکه در طول دوره اول تطبیق اصلاحات ارضی به دهقانان توزیع شده بود، دوباره به تصرف مالکان اولی در آمده و علاوتاً ۱۳۶۳۴ نفر زمیندار مجموعاً ۲۲۶/۳ هزار هکتار زمین بیشتر از نصاب بطور غیر قانونی برای خود نگهداشته بودند. (رک: زمین و آب به دهقانان، ۱۳۶۳، ص ۱۳۹)

پس از آنکه متجاوزین شوروی در مرام خود بر این کشور ناکام و سرافکنده شدند، ورژیم حزب دموکراتیک نیز در پی خروج قشون متجاوز با سقوط مواجه شد، تنظیم های جهادی برای کسب قدرت در شهر کابل از هر سو یورش آوردند و با غارت دارایی های عامه و تجاوز بر هستی و ناموس مردم کابل را به راکت بستند و چنان وحشتی در تخریب و کشتار مردم بیگناه کابل بسر آوردند که تاریخ نظیر آن را بخود ندیده بود. سالهای ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۶، دوران هرج و مرج تنظیمهای اسلامی در افغانستان بود که منجر به ظهور گروه متحجر طالبان گردید. طالبان که در عقب گرانی خود منحصر بفرد بودند، گروه های تنظیمی را از پیش برداشتند و همه جا آنها را با شکست و فرار مجبور ساختند. و سرانجام بر اثر حادثه

ناگوار ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱ با حملات هوائی امریکا از کشور روفته شدند و به همانجائی رفتند که از آنجا آمده بودند. غرب با عجله در بن آلمان حکومتی ائتلافی متشکل از عناصر متهم به جنایات جنگی برهیری حامدکرزی انتصاب و بر افغانستان تحمیل نمود که در مدت شش سال حاکمیت شان تا هنوز امنیت به کشور برنگشته است و عامل عمده بی ثباتی و غارت و اختلاس و اختطاف و آدم ربائی و قاچاق مواد مخدر و مافیائی غصب زمین های دولتی هستند.

انجنیر محمدیوسف پشتون وزیرشهرسازی دولت کرزی باری در مصاحبه با تلویزیون آریانا بصراحت از غصب سه میلیون جریب زمین توسط برخی از عناصر قدرت مند در سطوح بالائی دولت در کابل و مزار شریف و دیگر ولایت کشور نام برد که متاسفانه دولت تا کنون قادر به بازگشت زمین های دولتی نگشته است.

برخی پیشنهادات بخاطر تحقق اصلاحات ارضی در آینده:

از آنجائی که پیروزی بر فقر و غلبه بر مشکل کمبود مواد خواربار در آخرین تحلیل وابسته و مربوط به حل مساله ارضی یعنی تحقق اصلاحات ارضی و آب در کشور است، بنابراین، اتخاذ تدابیر عملی و دقیق در جهت تحقق این هدف لازمی پنداشته میشود. زیرا محو کامل مناسبات فیودالی و ماقبل فیودالی بمنظور کمک بحال دهقانان رنجکشیده کشور، بخصوص در بخش کشاورزی ممکن است سالهای زیادی را دربربگیرد. پس توجه به نظریات و پیشنهادات ذیل در شرایطی که زمینه برای اجرای یک چنین پروژه مهم اجتماعی و اقتصادی مساعد گردد، خالی از مفاد نخواهد بود:

۱- قبل از تصرف و یا مصادره اراضی از مالکان بزرگ از سوی دولت و توزیع آن به دهقانان، می باید برطبق فقه اسلامی زمین های اضافه از نصاب را از مالکان در بدل یک قیمت مناسب خریداری شود و بعد آنرا به دهقانان بی زمین و کم زمین در عوض قیمتی مناسب توزیع نمود. زیرا مفروز کردن زمین از صاحبان آن بدون پرداخت قیمت، از نظر فقه اسلامی غصب گفته میشود و به دشمنان دولت بهانه بدست میدهد که برضد سیاست ارضی دولت تبلیغات سوء نماید.

برای اینکه تحقق اصلاحات ارضی از چنین اتهامی مبرا باشد، بهترین شیوه برخورد با مساله زمین همان شیوه ایست که داودخان در قانون اصلاحات ارضی خود بدان توجه نموده بود و ابتدا زمین را به اقساط ۲۵ سال از مالکین میخرید، و با پرداخت ۲ درصد مفاد به صاحب زمین، آنرا در بدل قیمت به اقساط ۲۵ سال به دهقانان میداد و بدین ترتیب هم پروژه اصلاحات ارضی تحقق می یافت و هم دهقان صاحب زمین میشد و هم هیچکسی بر دولت اتهامی وارد نمیکرد که مثلاً زمین را بزور از مردم غصب کرده است. قانون مالیات مترقی نیز یکی از شیوه های بسیار موثری بود که در محدود ساختن ملکیت های بزرگ نقش چشمگیر داشت.

۲- تبلیغات وسیع بخاطر توضیح اهداف سیاست ارضی دولت افغانستان در میان دهقانان بی زمین و کم زمین و تشریح موقف اجتماعی و روابط غیر عادلانه تولیدی میان دهقانان و مالکان زمین و الغای این مناسبات از جانب اشخاص با نفوذ محلی، بخصوص روحانیون با اعتبار، ملا امامان، و خطیبان و متولیان اوقاف، سران اقوام و قبایل و افراد صالح دیگر در پرتو رهنمود های دین اسلام، میتواند دهقانان را در قبول و نگهداشت زمین و مساعدت های دولت، تشویق و دلپذیر نماید. در این خصوص نقش وزارت حج و اوقاف برجسته است و در ولایات از وجود ملا امامان، خطیبان و روحانیون منتقد و وابسته به آن وزارت میتوان استفاده معقول و اعظمی در جهت تحقق حل مساله ارضی و آب بعمل آورد. باید اذعان نمود که برخورد صمیمانه، اصولی و درست در امر تطبیق اصلاحات ارضی نقش سازنده دارد. درک واقعیت های عینی جامعه، منطقه و محل، احترام به سنن، رسوم و عنعنات پسندیده مردم، تواضع، بردباری و شکیبائی در برابر کسانی که اصلاحات ارضی به نفع آنها صورت میگیرد، راه را برای انجام موفقانه حل مساله ارضی هموار خواهد ساخت.

۳- تامین زمین از لحاظ آب، تخم بذری و کود کیمیایی و ابزار و وسایل شخم زنی و کاربرد ماشین آلات عصری در زراعت، باعث خواهد شد تا باورمندی دهقانان را نسبت به سیاست ارضی دولت تقویت بخشد و آنان را در جهت اشتراک فعال در اجرای پلان ها و پروگرامهای اصلاحات ارضی و آب بسیج نماید.

۴- در هر دهکده و روستای که اصلاحات ارضی در آن تطبیق میگردد، بایستی قطعه زمینی برای علفچر مشترک، مسجد و مکتب، محل شورای دهقانان و کوپراتیف آنان، تعیین گردد. حتی اگر ممکن باشد اعمار مسجد و مکتب و محل شورای دهقانان قریه توأم با اصلاحات ارضی در آن قریه آغاز شود. بدون شک نتیجه کار اصلاحات ارضی در آنجا مثمر خواهد بود.

۵- چون حفظ واحدهای کوچک تولید در زراعت به نفع رشد و انکشاف کشاورزی به سطح ملی نیست، بنابراین با تعقیب مشی حمایت از دهقانان میانه حال و کم زمین، توجه جدی در زمینه ایجاد کوپراتیف های زراعتی مبذول گردد.

۶- باید به ایجاد فارمها های بزرگ دولتی در تمام ولایات و محلات حق اولیت داده شود. در هر یک از ولایات، اراضی ایکه از لحاظ کیفیت و کمیت برای بهره برداری دولتی مناسب و مساعد باشد، نیابستی بحساب اصلاحات ارضی توزیع گردد. زیرا توزیع و پارچه پارچه ساختن این چنین اراضی به نفع اقتصاد ملی در بخش سکتور دولتی نیست. در اینگونه

اراضی باید شبکه های آبیاری هر چه زودتر تنظیم و تسطیح زمین و هموار کاری و بلاک بندی آن آغاز گردد. به کادر های فنی و کارگران ماهر کوپون و معاش منطقی و اضافه کاری منظور شود و از لحاظ مسکن تامین گردند. برای این دسته کارگران و کارکنان دولتی سحۀ کوچکی زمین زراعتی جهت تامین خانواده شان به محصولات اختصاص داده شود.

۷- تعمیم استیضای های میکانیزه زراعتی در تمام ولایات و ایجاد قطعات نمایشی زراعت میکانیزه دولتی و یا کوپراتیفی دهقانی، بدون تردید در ارتقای شعور اقتصادی و اجتماعی دهقانان و تشکل آنان بدور کوپراتیف های زراعتی موثر خواهد بود.

۸- میباید تدابیر تشویقی اقتصادی به نفع دهقانانی که در اثر اصلاحات ارضی و آب صاحب زمین شده اند، اتخاذ گردد. بطور مثال: با این دسته دهقانان حجم کمک های مادی و تخنیکي افزایش داده شود. مواد زراعتی به نرخ های سبسپیدی برای شان توزیع گردد. در قیمت محصولات اضافی دهقانان از دیاد بعمل آید. در صورت امکان مواد استهلاکی به قریه جات رسانده شود و توزیع آن در بدل خریداری محصولات زراعتی بطور تبادل (جنس به جنس) صورت گیرد. در قرضه های دولتی تسهیلات لازم وارد گردد. بر خورد متفاوت در توزیع قرضه های خدمات زراعتی، تثبیت قیمت های خریداری محصولات زراعتی، تعرفه های جداگانه خدمات دولتی (زراعت میکانیزه) به تفکیک اشخاص و گروپ های جداگانه دهقانان صورت گیرد. مثلاً: با اشخاص و گروپ های که نباتات صنعتی تولید میکنند یا اشخاص و گروپ های دهقانان که روابط متقابل با دولت دارند یعنی محصولات زراعتی خود را برویت قرارداد به دولت میفروشند و ابزار و سامان آلات زراعتی از دولت بقرضه میگیرند یا عضو کوپراتیف دهقانی اند، بایست بر خورد متفاوت به نفع آنان صورت گیرد.

۹- به آن عده اشخاص که محصولات زراعتی خود را به دولت میفروشند باید در توزیع کودکیمیای، تخم بذری، خدمات زراعتی میکانیزه، توزیع اجناس استهلاکی و سایر مواد به مقایسه با اشخاص که محصولات خود را به بازار به جلابان میفروشند، امتیازات لازم مدنظر گرفته شود.

۱۰- نقش شوراهای دهقانی در بهر برداری مشترک از ساحه زمینداری قریه جاتیکه اراضی شان از منبع مشترک آبیاری میگردد از طریق تشکل و سازماندهی دهقانان بدور کوپراتیف های نمونه دهقانی جلب و بالا برده شود.

۱۱- نقش شوراهای دهقانی را از طریق دادن حقوق و امتیازات لازمه به میراب باشی، روسا و سایر مسئولین شوراهای دهقانی، میتوان ارتقا بخشید و اهمیت و اتوریته این شوراهای را منحصراً باصلاحیت حل مشکلات دهقانی بالا برد و آنان را در امر تطبیق اصلاحات ارضی بیش از پیش جلب و سهیم ساخت. میزان معاش و امتیازات هریک از اشخاص فوق الذکر به تناسب فعالیت آنها در تحقق اصلاحات ارضی و آب و جلب و تشکل دهقانان بدور کوپراتیف های دهقانی در هر سال مدنظر گرفته شود.

۱۲- تاسیس مغازه های استهلاکی در سطح محلات و در صورت امکان در پهلوئی هر کوپراتیف دهقانی بمنظور فروش سامان آلات زراعتی و سایر اموال مورد نیاز دهقانان و خریداری محصولات اضافی دهقانان به نرخ بلندتر از بازار بخاطر تشویق بیشتر دهقانان محل به امر تولیدات زراعتی خواهی نخواستی تاثیر مثبت دارد.

۱۳- ایجاد شرکتهای ترمیماتی و ساختمانی شبکه های آبیاری در هر محل و هر ولسوالی تا حد زیادی میتواند مشکلات دهقانان را از ناحیه ترمیم سامان آلات زراعتی و تنقیه و احیای مجدد شبکه های آبیاری عنعنوی حل کند و رغبت آنان را بکار زراعت و مساعدت های دولت جلب نماید.

۱۴- با نظر داشت شرایط مناسب خاک و اقلیم، در برخی مناطق کشور میتوان تولید و پرورش برخی نباتات و حیوانات را تخصصی ساخت. برای تحقق این امر در درجه اول فارم های دولتی، و در درجه دوم کوپراتیف های زراعتی و درجه سوم علاقمندی دهقانان برای بهره برداری مشترک از زمین شان در تولید و پرورش برخی از نباتات و حیوانات جلب گردد.

۱۵- فرجامین پیشنهاد اینست تا قشر روحانی کشور از وابستگی خان و ملک جدا و به قشر های فرودست جامعه و زمین پیوند داده شود. این امر مستلزم دادن حقوق و امتیازات مادی برای روحانیون، ملا امامان، خطیبان و متولیان اوقاف و اماکن متبرکه و غیره در سرتاسر کشور و تعیین قطعه زمینی بخاطر تامین احتیاجات شان از ناحیه محصولات کشاورزی میباشد. بدون شک اگر روحانیون نیز صاحب قطعه زمین معینی شوند تابع از خودشان، فرزندان شان روی آن کار نمایند، گام استواری در جهت تحقق اصلاحات ارضی و آب برداشته خواهد شد. پایان

توضیحات و رویکردها:

۱- تاریخ ایران، از زمان باستان تا قرن ۱۸، نوشته گروهی از مورخین شوروی- ترجمه کریم کشاورز، ص ۶۳۶

۳-۲: دولت نادرشاه افشار، تالیف ک. ز. اشرفیان. م. ر. ارونوا، ترجمه حمید امین، چاپ دوم، سال ۲۵۳۶ (۱۳۵۶) صفحه دهم مقدمه.

۴- کاسمینسکی، تاریخ قرون وسطی، ترجمه صادق انصاری و با قرمونی، چاپ دوم، ۱۳۴۸، صفحات ۲۰-۱۹ (مقدمه)

۵- غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، طبع ۱۳۴۶، کابل، ص ۱۳

۶- دکتور لکنوال، اصلاحات دموکراتیک ارضی و آب، ۱۳۶۱، ص ۶-۷

۷-۱. پلیاک، نظام اقتصادی افغانستان، اکادمی علوم شوروی، انیستیتوت اقتصاد جهانی و مناسبات بین المللی، ۱۹۶۴، صفحات ۳۹-۴۱ (بحواله مجله آریانا، شماره سال ۱۳۵۷-ص ۱۸)

۸- نفوس دهات بر طبق رساله دکتور لکنوال (ص ۳) "۱۸۴۵ ر ۰۰۰ خانوار" نشان داده شده که اگر این رقم با ۴۱۷ هزار خانوار کوچی بی زمین، ولی مالدار کشور یکجا شود، رقم "۲۰۰۰ ر ۲۶۲ خانوار" بدست می آید که مجموعاً ۸۷ فیصد نفوس غیر شهری را تشکیل میدهند.

۹- سیستانی، مجله آریانا (شماره های پنجم و ششم، ۱۳۴۵) مقاله "دورنمای یک رودخانه بزرگ" و نیز رجوع شود به احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم مقدسی، ص ۲۹۷، ندریه هیرمند (سنبله ۱۳۳۲) مقاله "لشکرگاه قلب حوزه هیرمند" بقلم مرحوم احمد علی کهزاد. بر طبق گزارش دانشمندان ایرانی ایرج افشار سیستانی، سیستان تا آغازین سالهای قرن بیستم نیز حیثیت گدام غله را داشت. و این حقیقت از نرخ نامه مواد خواربار سیستان در سال ۱۳۰۹ شمسی برمی آید:

نرخ گندم - فی خروار - ۵۰ قران

جو - فی خروار - ۳۰ قران

سایر حبوبات - فی خروار - ۵۰ قران

پنبه - فی خروار - ۱۲۰ قران

تنباکو - فی خروار - ۶۰۰ قران

انگور - فی خروار - ۲۵ قران

(رک: سیستان و بلوچستان، تالیف ایرج افشار سیستانی، تهران ۱۳۶۳، ص ۱۲۵)

۱۰- تیشه: یکی از ابزار مهم آبیاری و بخصوص جوی کنی ولای رومی در سیستان و نیمروز است شبیه کتمن. با این تفاوت که کتمن دسته بلند دارد و مقدار برداشت خاک آن نسبت به تیشه کم است ولی تیشه دسته کوتاه دارد و دوسه برابر کتمن ظرفیت دارد و هرگاه گرمه یا دوبنده باشد، در هر بار یک سیر خاک را از زمین میکند و بجای که دهقان خواسته باشد پرتاب میکند. تیشه از طرف مالک برای دهقان بطور عاریت داده میشود و از لحاظ ساختمان خود به نام های "سورکند" Sourkand (مستعمل خورد) و تیشه گرم (جدید) و "تیشه دوبنده" که ظرفیت آن زیاد است یاد میگردد.

۱۱- هالان Halan: پرتگاه یا طاقچه های کوچک جا دادن خاک است که به کمرگاه نهر و یا جوی بزرگ کنده میشود تا عمل بالا نمودن خاک را از بستر نهر بخاکریز آسان سازد. در مواقعی که امکان پرتاب خاک از عمق جوی تا سطح زمین ممکن نباشد ضرورت هالان (طاقچه های جاگیر شدن خاک) در کمر خاکریز پیدا میشود که با اشتراک مساعی دوسه نفر دهقان عمل لای رومی و کندن جوی امکان پذیر میگردد.

۱۲- ناظر: یعنی پیشکار و اختیار دار کارهای مالک بزرگ بود که نقش دلال میان مالک و دهقان را بازی میکرد و طبعاً به نفع مالک (ارباب) نقش خود را بازی مینمود.

۱۳- پالنگ Palang: اب روطبعی است که معمولاً از جلو پُنگ کشیده میشود و مجدداً به جوی اصلی در عقب پنگ سرازیر میگردد.

۱۴- نسخ Nasakh (نسق): در اصطلاح کشاورزی نیمروز معمولاً به فصل کشت گفته میشود و وقتی فصل کشت تمام گردیده میگویند: "نسخ" تمام شد. گاه اصطلاح "نسخ" به زمین انحصاری و قروغی مالک نیز اطلاق میگردد، مثلاً هرگاه خان، غلجری را "نسخ" میکرد، دیگر هیچکسی حق نداشت اغنام و احشام خود را بدانسو برای چرا ببرد و یا اگر گفته میشود که "فالیز" به امر مالک یا "خان" نسخ (نسق) شده، معنی آن این بود که کسی حق ندارد بسوی "فالیز" پا بگذارد که در این صورت اصطلاح "نسخ" بمعنی قرنطین و قدغن بکار میرفت.

۱۵- بورگ Bourg و بخش: جزء اول این اصطلاح یعنی "بورگ" (بسکون ر) به معنی بخش قطع کوچک از زمین آبیاری شده را گویند که معمولاً برای تعیین حدود کشتمندی میان چندین پاگاو که کشت آن و آبیاری مشاع و مخلوط باشد، صورت میگردد.

۱۶- پشک Peshk: به معنی قرعه. کشاورزان نیمروز برای تعیین سهم و یا زمین هر پاگاو هنگام قلبه چند عدد پشکل گوسفند را گرفته نشانی میکنند و سپس آنرا بمعرض قرعه کشی قرار میدهند که این عمل را پشک (قرعه) گویند.

- ۱۷- **Poosh**: خطوط موازی اند که معمولاً به عرض ۳-۴ متر موازی هم کشیده می شوند تا مساله بذرپاشی به سهولت و منظم تر صورت گرفته بتواند.
- ۱۸- **میاد Meyad**: آهن مثلث شکلی است که برنوک چوب "بنک" نصب شده و توسط آن زمین قلبه میشود. بعضاً آنرا "تیش" (گاو آهن) نیز گویند.
- ۱۹- **دست نیکه**: چوب دسته داری که در کنده "رخت" (تیر قلبه) نصب شده و دهقان توسط آن حرکت و خطوط قلبه را کنترل میکند. دست نیکه بوسیله یک چوب کوتاه پس کوب که به آن "شمشیرک" گویند در رخت تعبیه میگردد.
- ۲۰- **بنک Bonk**: چوب ضخیم و کوتاهی است که بیک انجامش میاد نصب میگردد و به انجام دیگرش که پهن و ضخیم است "رخت" تعبیه می شود.
- ۲۱- **چیلک Chilak**: به ریسمان الیافی ایکه از گیاه طبیعی بنام "کرته" در نیمروز و سیستان بافته و ساخته میشود اطلاق میگردد. مدت دوام این ریسمان بسته به چگونگی استعمال آن است که می باید همواره قبل از استعمال با آب تر شود.
- ۲۲- **مردک Mardak**: چوب کوتاه ولی محکمی است که در انجام "رخت" تعبیه شده و بوسیله ریسمان (چرمینه) با یوغ وصل میگردد.
- ۲۳- **رخت Rakht**: همان چوب بلند و ضخیمی است که سر آن به یوغ وصل میگردد و آخرش به کنده "بنک" تعبیه گردیده و بوسیله میاد زمین را قلبه میکند.
- ۲۴- **لیسک گاو Liskgaw** بمعنی طناب قلبه، که معمولاً از یکصد گام تجاوز نمیکند.
- ۲۵- **ماله Mala**: یکی از ابزار و وسایل کشتمندی است که از چوب صاف و راست و ضخیم و طویل ساخته میشود و توسط زنجیر یا ریسمان الیافی (چیلک) به یوغ وصل میگردد و از عقب جفتگاو بر روی زمین شدیدار (شیار شده) کش میشود. معمولاً دهقان ماله کش روی چوب ماله قرار میگیرد و بر ریسمان دیگری آنرا "سراوی" میگویند و همراه با ریسمان ماله یکجا بروسط یوغ جایگیر شده توازن خود را بر ماله استوار مینماید. بدین ترتیب فشار ماله کلوخ های مرطوب زمین را میدهد کرده و دانه های غله را زیر خاک و از خوردن مورچه ها و گنجشک ها حفاظت میکند و کار آبیاری زمین کشت شده را سهل میسازد.
- ۲۶- **دلمل Dolmol**: عبارت از بریان کردن دانه های نیم رس گندم و جو و جواری درخود خوشه های آنست که از طریق بهم بستن خوشه ها که آنرا در محل "چلگی" (بکسر اول و سکون ل) مینامند صورت میگیرد. دلمل را در لهجه بلوچی نیمروز "پلو" میخوانند.
- ۲۷- **منگاشه Mangasha**: ابزار مخصوص دسته برداری و جمع آوری محصول است که از بهم پیوستن دو چوب سخت یکی کوتاه بقدر نیمتر و دیگرش یک متر ساخته میشود که شبیه چنگک است.
- ۲۸- **سروک Sarok**: که برخی آنرا جولی گویند، پارچه زخمی مربع شکلی است که از پشم یا موی گوسفند و بز تهیه می شود و در چهار زاویه آن چهار ریسمان کوتاه یک متره نصب و وصل میباشند و بوسیله آن عمل انتقال دسته و کلاک صورت میگیرد.
- ۲۹- **رشته Reshtah**: اصطلاح خاص خرمن کوبی کشاورزان نیمروز است که به مجموعه گاو ان خرمنکوب که تعداد آن بین ۱۰ تا ۳۰ گاو باشد اطلاق میگردد. وجه تسمیه آن هم ظاهراً اینست که چون یک تعداد زیاد گاو در حلقه های یک رشته مستحکم در آورده میشوند. بنابراین اصطلاح "رشته" بجای "مجموعه گاو ان خرمن کوب" در بین کشاورزان نیمروز عام و قابل درک است.
- ۳۰- **ایشتن Ishtan**: ابزار مخصوص خرمن پاکی و باد دادن کاه خرمن است که در انتهایش چهار یا پنج کلک چوبی نوک تیز قرار دارد و بنام چهارشاخ یا چهارشاخی معروف است.
- ۳۱- **تنگ Teng**: که در لهجه بلوچی نیمروز بنام "وار" نیز یاد میشود، دیوار چوبی است که از چپریا خاروخاشاک توسط خاده های چوب بروی زمین برپا میشود و کار ذخیره کاه از آن بوسیله عمل بادشکن صورت میگیرد.
- ۳۲- **زونگی Zongi**: که آنرا "کنلی" نیز گویند عبارت از گندم باقیمانده در خوشه های نیم شکسته و مخلوط یا بندک های نباتات است که در زیر پای گاو میدهند و بنابراین از سوراخ "روگیز" (چغل) نگذشته است و ایجاب کوبیدن مجدد توسط دست را مینماید که با چوب صورت میگیرد.
- ۳۳- **راش Rash**: **ته راشی Tah rashi**: راش عبارت از توده عظیم غله جات یا گندم است و "ته راشی" که آنرا "پلگی Palgi" نیز میگویند، عبارت از گندم یا غله باقیمانده در زیر خرمن میباشند که معمولاً با خاک و گرد مخلوط است.

۳۴- کُرخ Korgh: عبارت از گودالیست شبیه حوض، با این تفاوت که در حوض اب ذخیره می‌گردد، ولی در کرخ غله را ذخیره میکنند. اما قبل از ریختن غله لازم است مقداری کاه در ته کرخ هموار شود و بعد غله را در آن ریخت و روی آنرا با کاهگل پنهان نمود.

۳۵- پطروشفسکی، کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول، ج ۱ ص ۴۹۴، ترجمه کریم کشاورز

پایان